





توی باغ ایستاده‌ام و دارم نقشه می‌کشم.
دست‌هایم پر از دانه و بذر و ذهنم پر از رؤیا است.

خورشید بهاری بر برف‌های خواب‌آلود می‌تابد تا آن‌ها را آب کند.

باد در میان گیاهان پارسال هوهو می‌کند و چکمه‌های من در گِل فرومی‌رود.





مامان بزرگ می گوید: «هنوز وقتش نشده است.
چیزهایی که پایین توی خاک هستند، باید کم کم گرما ببینند
تا خشک شوند.»

من می پرسم: «آن پایین چه خبر است؟»

An illustration of a mole's head and paws peeking through a layer of autumn leaves. The mole's head is on the left, with its eyes and a small pink nose visible. Its paws are on the right, also visible. The leaves are in shades of brown, orange, and red. Several small, dark, segmented insects, likely earthworms or beetles, are scattered on the ground around the leaves.

پایین توی خاک، خرماکی‌ها برگ‌های سال گذشته را می‌جوئند.
وقتی من با انگشتم خیلی آرام به آن‌ها ضربه می‌زنم،
خودشان را محکم جمع می‌کنند و توی پوشش گرد،
تپل‌میل و سفت‌وسختشان قایم می‌شوند.